

بسم الله الرحمن الرحيم صلى الله على محمد وآله

شرح زیارت عاشورا (۱۵)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
کجاوید ای شهیدان خدایی؟
بلاجویان دشت کربلایی

کجاوید ای سبک روحان عاشق؟
پرنده‌تر ز مرغان هوایی

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «يَا كِرَامَ هَذِهِ الْجَنَّةِ فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَ انْتَصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَ ابْنَعَتْ ثِمَارُهَا وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ نَبِيِّهِ وَ ذُبُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ» (مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۰۴، «ای بزرگواران! این بهشت است که دروازه‌هایش به رویتان گشوده شده و رودهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش شیرین گشته است. رسول خدا(ص) و شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند، منتظر ورود شما هستند تا خوش‌آمد گویند، بنابراین از دین خدا و پیامبرش دفاع کنید و از ناموس پیامبر پاسداری نمایید.»

موضوع تدبیر: در این سخن، چشم‌اندازی که امام حسین علیه‌السلام، از نور معرفت و رستگاری بر چشمان یارانش می‌تاباند، و از اوج معرفتی که خود دارد، چه انتخاب‌هایی از جذبات معنوی را پیش روی ما نهاده است؟ و در مقابل از ما چه انتظاری دارد؟

پاسخ اجمالی: به راستی که اباعبدالله (ع) در میان مقامات معنوی و مراحل عرفانی و سلوک، در بالاترین مرتبه (مقام رضا) قرار داشت. **همچنانکه** حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، زمزمه می‌کرد: «**الهی رضی بقضائک.**» مقامی بسیار سخت و دشوار که امام سجاد علیه‌السلام در توصیفش فرمود: «**الزهد عشرة اجزاء. اعلی درجة الزهد ادنی درجة الورع و اعلی درجة الورع ادنی درجة اليقين و اعلی درجة اليقين ادنی درجة الرضا.**» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲). زهد دارای ده درجه است. بالاترین درجه زهد، پایین‌ترین درجه ورع و پرهیزگاری است، و بالاترین درجه ورع و پرهیزگاری، پایین‌ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین، پایین‌ترین درجه رضا است.

بی‌شک صاحبان هر یک از این مقامات (اصحاب یمین و سابقون) در بهشت الهی به تناسب ظرفیتی که کسب نموده‌اند از رحمت الهی بهره‌مند خواهند شد. در برخی فرازهای زیارت عاشورا، نسبت سایر مردم بلکه انبیا و اولیای الهی را با امام حسین علیه‌السلام، به وضوح، روشن نموده است که چگونه همه چشم امید به دست‌گیری او دارند؛ «**اللَّهُمَّ الرَّزْقَنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقِي عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**» «خدایا **روزی** ام گردان شفاعت حسین علیه‌السلام را در روز ورود (به صحرای قیامت) و مرا نزد خود ثابت قدم بدار به صدق و صفا **همراه** با حضرت حسین (ع) و اصحابش که در راه خدا جانشان را نزد حسین (ع) فدا کردند.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست
روزی رُخس ببینم و تسلیم وی کنم

پاسخ تفصیلی: بوعلی سینا(ره) در تعریف عرفان آورده است: «توجه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت به منظور تابش نور حق، عرفان است.» (عرفان و حماسه، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۵، به نقل از نمط نهم اشارات و تنبیهات) در مناجات شعبانیه، اولیای الهی زمزمه می‌کنند: «**إِلَهِی وَ الْحَقُّنِی بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا يَا دَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ**» (مناجات شعبانیه) «معبودا، مرا به نور گرانقدر خویش رسان تا نسبت به تو عارف گردم و از جز تو رخ برتابم و از تو ترسم و فرمانت برم، ای دارنده جلالت و کرامت.»

سید و سالار شهیدان در دعای عرفه از خدا می‌خواهد: «**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ اَخْشَاكَ كَأَنِّيْ اَرَاكَ**» (دعای عرفه) «خدايا مرا در مرتبه‌ای از خوف از خودت قرار ده که گویا تو را می‌بینم.» امام حسین علیه‌السلام و یاران او خود را به خدا نزدیک می‌دیدند تا جایی که از همه هستی خویش گذشتند و هر سختی و تلخی را به جان خریدند. هر چه در راه جانبازی و جهاد جلوتر می‌رفتند، آثار شیرین این حالت عرفانی برایشان بیشتر جلوه‌گر می‌شد. در شب عاشورا پس از سخنان امام و اعلام وفاداری اصحاب، امام آنان را دعا کرد، سپس پرده از چشمانشان برداشت و آنان **نعمت های** بهشتی را که خدا عطایشان کرده بود دیدند و جایگاه خویش را شناختند. (مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۶۱)، زهیر بن قین آن‌گاه که آهنگ میدان کرد، دست بر دوش امام نهاد و گفت: «اینک راه خویش را به نیکی یافته‌ام و عارفانه قدم به میدان می‌نهم و یقین دارم که به ملاقات نیاکان بی‌نظیر تو یعنی پیامبر و علی و حسن و جعفر طیار و حمزه علیه‌السلام می‌شتابم.» (مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۶)

نبودی دگر این زهیر آن زهیر زخود تا خدا کرد یک لحظه سیر

زهیری سر از پای نشناخته زهیری همه جان و دل باخته

چو پروانه می‌سوخت سر تا قدم که ای دوستان من حسینی شدم

حضرت علی اکبر (ع) نیز یک بار از میدان برگشت و در ظاهر از امام طلب آب نمود (در واقع آب حیات می‌طلبید)، امام به او فرمود: «پسرم، به میدان باز گرد که پس از اندکی جنگیدن، جدت محمد(ص) را ملاقات خواهی کرد و او چنان تو را سیراب خواهد کرد که پس از آن، هرگز تشنه نخواهی شد!» وقتی هم که منقذ بن عروه، او را هدف قرار داد و بر زمین افکند، علی اکبر در میان خاک و خون، فریاد برآورد: «پدر عزیزم، درود بر تو، این، جدم پیامبر است که بر تو سلام می‌فرستد و پیام می‌دهد که هر چه زودتر به سوی ما بشتاب!» (لهوف، ص ۱۶۶، ۱۶۷).

به همراه تو رود روح من ز پیکر من سپردمت به خدا ای یگانه گوهر من

دو غصه بر جگر عمه‌ات زده آتش دهان خشک تو و اشک دیده‌تر من

وقتی اهل بیت (ع) به عنوان اسرای جنگی وارد مجلس عبیدالله شدند، او با نخوت و غرور از حضرت زینب (ع) پرسید: خدا با خاندان تو چه کرد؟ دختر پیامبر با اطمینان و صلابت پاسخ داد: «**مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً، هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ...**» (نفس المهموم، ص ۳۷۱). جز زیبایی ندیدم! این خیل (شهدا) کسانی هستند که خدا شهادت را برایشان مقرر کرده بود و آنان به مشهد خویش شتافتند. قرآن مجید، هدف نهایی آفرینش را عبادت معرفی می‌کند که ظرف عطایای الهی است؛ «**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**» (ذاریات، ۵۶). «جن و انسان را نیافریدم جز آنکه مرا بپرستند.» امام سجاد (ع) فرمود: «پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶). امام حسین علیه‌السلام در طول سفر، حتی در صبح و ظهر روز عاشورا نمازهای واجب را همراه اصحابش به جماعت برگزار کرد. عصر تاسوعا وقتی جنب و جوش دشمن را ملاحظه کرد، حضرت عباس (ع) را فرستاد تا از آنان خبر بیاورد، به او گفتند، قصد حمله دارند، امام برادر را به سوی عمر سعد فرستاد تا از او مهلت بگیرد جنگ را به فردا موکول کند تا یک شب دیگر به درگاه خدا عبادت کنند، آنگاه فرمود: «خدا می‌داند که نماز، قرائت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم» (مقتل، ابومخنف، ص ۱۱۲) شب عاشورا تا صبح، مشغول نماز و دعا و استغفار و مناجات و تلاوت قرآن بودند (مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۶) حبیب بن مظاهر عصر تاسوعا خطاب به نیروهای یزید گفت: «چه بد گروهی هستید؛ فردای رستاخیز در حالی به پیشگاه خدا حضور می‌یابید که نسل و عترت پیامبرش را کشته‌اید؛ کسانی که عابدان این دیار

و نماز شب خوان و ذاکر خدا بودند.» (مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۵) امام حسین (ع) در عصر عرفه در صحرای عرفات با خدای خویش است: «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبْلِكَ نَصِيباً» تو کی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات، ما را به تو نزدیک سازد؟! کور باد چشمی که تو را نمی بیند، با آن که همیشه تو مراقب و همنشین او هستی. در زیان باد بنده ای که نصیبی از عشق و محبت نیافت. (دعای عرفه)

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را کی رفته ای ز دیده که پیدا کنم تو را

در روز شهادت هر چه به زوال ظهر نزدیک می گردید و ساعات بحرانی جبهه کربلا نزدیکتر می شد، آن عاشق دلباخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، قیافه اش مصمم تر، رنگ او برافروخته تر، سیمایش گلگون تر و چهره اش شکفته تر می گردید و شور مخصوصی در امام دیده می شد. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷) امام حسین در لحظه شهادت تبسم بر لبان خود داشت و خندان و شاداب بود. او آرام و شاد و بشاش و متبسم و خندان بود. شمر سراو را می برید اما وی چون گل شکفته بود (کنوز السعادة و رموز الشهادة، علامه حاج میرزا محمد رفیع نظام العلماء، ص ۱۵۰-۱۵۱) اصحاب آن حضرت چنان شیفته و دلباخته و عاشقانه می جنگیدند که سر از پا نمی شناخته، برخورد با سلاح های گوناگون را به چیزی نمی گرفتند و کوچکترین اعتنایی به آن نداشتند. «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». (بقره/۱۶۵) سیدالشهداء تنها به رضای حق می اندیشید، در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه فرموده بود: «رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است.» (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۸). و در هنگامه جنگ به کوفیان نهیب می زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اید: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ أَثَرُوا مَرْضَاةَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرْضَاةِ الْخَالِقِ» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳). رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند.

چون سرو در مقام رضا ایستاده ام آسوده خاطرم ز بهار و خزان خویش

روایت شده است که جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه در اواخر عمرش به ضعف پیری و ناتوانی مبتلا شده بود. امام باقر علیه السلام به دیدنش رفت و احوالش را پرسید، جابر گفت: من در حالی هستم که پیری را بر جوانی و مرض را بر سلامت و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهم. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! من این چنین نیستم که چیزی را بر چیز دیگر ترجیح دهم، پس اگر خدا مرا پیر کند پیری را دوست دارم و اگر جوان قرار دهد جوانی را دوست دارم و اگر مرا مریض کند مرض را دوست دارم و اگر شفایم دهد شفا و سلامت را دوست می دارم و اگر بمیراند مردن را دوست می دارم و اگر زنده نگه دارد زندگی را دوست می دارم خلاصه آن چه را که خداوند بخواهد تسلیم او هستم.» وقتی جابر این کلام را از امام شنید (پی به اشتباه خود برد و فهمید که ترجیح دادن در برابر خواسته خدا اعمال نظر کردن است) برخاست و صورت حضرت را بوسید و گفت: «حقا که رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفت که فرمود: ای جابر! تو زنده می مانی و پسر مرا که هم اسم من است می بینی و او علم را می شکافد همان گونه که گاو زمین را می شکافد و به همین جهت شکافنده علم اولین و آخرین نامیده شده است.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱) و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند عز و جل به موسی بن عمران وحی نمود ای موسی! هیچ مخلوقی از مخلوقاتم نزد من از بنده مؤمنم محبوب تر نیست برای این که او را به چیزی مبتلا و گرفتار می کنم که خیر او در آن است و نیز عافیت می دهم او را بر چیزی که خیر او در آن است. آنچه برای او بد است از او دور می گردانم برای آنچه خیر او در آن است و من به مصلحت بنده ام دانایترم، پس باید بر بلای من صبر کند و بر نعمت هایم شکر کند و به قضای من

راضی باشد، اگر او به رضای من کار کند و امر مرا اطاعت کند من او را در نزد خود در شمار صدیقان می نویسم. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱). اگر پند بگیریم این سخن حضرت همان یک نصیحتی است که قرآن محتوایش را به اندازه همه نصیحت‌ها قرار داده است؛ «**قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ ...**» (سبأ/۴۶) «بگو که من به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالصانه برای خدا قیام کنید (همه افعالتان برای رضای خدا باشد) ...» وقتی که فرزندق حضرت را از اوضاع کوفه خبرداد در جواب فرمود: «همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می‌پسندیم، خدا را بر نعمت هایش سپاس می‌گوییم اما اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز از کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد دور نیست.» (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶) و در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم به خدای خود اظهار داشت: «**اسئلک... ما اخترت من امری هذا ما هو لک رضی**» خدایا! از تو درخواست دارم آنچه را مایه خشنودی توست، برایم برگزینی. (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۸). امام زین العابدین (علیه السلام) در وصف عمه خویش می فرماید: «در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه‌ام زینب غذای خود را بین کودکان تقسیم می نمود و خود از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند، در ایام سفر هیچ‌گاه نماز شب او ترک نشد.» (زینب کبرا، اسماعیل منصوری، ص ۳۸). این است حال عارفان بالله مجاهدان راه حق که سختشان در پیشگاه پروردگارشان و در همه حال این است؛ «**تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرّاً فِي رِضَاكَ وَ** **أَيَّمْتُ الْغِيَالَ لِكُنِّي أَرَاكَ قَلَوُ قَطَعْتَنِي إِرْباً قَارِباً لَمَّا حَنَّ الْفَوَادُ إِلَى سِوَاكَ!**» تمامی مردمان را در راه رضایت تو ترک گفتم و عیالم یتیم گشت تا تو را ببینم اگر مرا قطعه قطعه کنی، دلم غیر از تو را نمی‌خواهد. (جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۱۱) به یاد آن ساعتی که عمه سادات زینب آمد قتلگاه صدازد: برادر می خواهی صورتن را ببوسم اما سر در بدن نداری، یک وقت دختر علی خم شد لبها را گذاشت بر رگ های بریده با سوز دل حسین را صدا زد، همین طور که با بدن برادر حرف می زد، سکینه ناز دانه آمد جلوی عمه، دید عمه اش یک بدن بی سر را بغل گرفته دارد گفتگو می کند تا این منظره را دید صدا زد: «**عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ؟**» این بدن کیه داری با او حرف می زنی؟ فرمود: «**نَعَشُ أَبِيكَ الْحُسَيْنِ**» سکینه جان این بدن بابایت حسین، خودش را انداخت روی بدن بابا، نگفت بابا مرا تازیانه می زنند، نگفت تشنه ام، صدا زد: بابا پاشو دارند عمه ام را می زنند، ... اگر کسی عزیزی از دست بدهد اگر زن باشد زن ها می آیند او را با عزت از کنار بدن عزیزش دور می کنند دلداری می دهند، اما دختر ابی عبدالله را با تازیانه از کنار بدن بابا جدا کردند ...

دارم اندر دل هوای کربلایت یا حسین	تا کنم این جان ناقابل فدایت یا حسین
من نه تنها واله و حیران به هامون غم	عالمی سرگشته داری مبتلایت یا حسین
خود شهادت نامه ات امضا نمودی از وفا	جان ما قربان عهد و وفایت یا حسین
ما همه عاصی و بدکار و سیه روی، ای امام	دست ما و دامن دولت سرایت یا حسین

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

پایان